

سؤال

یکی از عالمان اهل سنت، به نام حمود نائف دبوس معتقد است، نزد شیعه اعتقاداتی وجود دارد که نه با عقل سازگار است و نه با آیات قرآن؛ همچنان که ایشان قائل هستند ولایت اهل بیت علیهم السلام بر جمادات و موجودات عالم اثر می‌گذارد به طوری که اگر میوه‌ها ولایت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرند، تلخ می‌شوند و در این زمینه نیز روایاتی را نقل می‌کنند.^۱ اکنون سؤال آن است که چه ملازمه‌ای بین ولایت اهل بیت علیهم السلام و اثرپذیری جمادات وجود دارد؟ و حال آنکه قرآن می‌فرماید: آنچه در آسمان و زمین است، خاضع در برابر وحدانیت خداوند است^۲ و اسمی از تاثیر پذیری جمادات از ولایت اهل بیت علیهم السلام نمی‌برد؟

پاسخ اجمالی

این دسته از روایات در معتبرترین منابع شیعه نقل شده است، به همین جهت نزد شیعه مورد قبول است؛ ولی معنای واقعی آنها روشن نیست از همین رو مرحوم مجلسی رحمة الله علیه احتمالات مختلفی ذیل این روایات بیان کرده‌اند. البته واضح است که میان توحید و ولایت اهل بیت علیهم السلام تضادی نیست؛ بلکه قابل جمع هستند.

پاسخ تفصیلی

علی‌رغم پذیرفته بودن ضرورت وجود امامت نزد فریقین، اختلاف در مصداق است. با توجه به این اختلاف، مفاد و داشته‌های دو مذهب نیز متفاوت می‌شود؛ چرا که شیعیان عقاید و احکام خویش را از پیامبر و اهل بیت دریافت می‌کند؛ در حالی که اهل سنت در مسائل فقهی به مذاهب حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی تقسیم می‌شوند و پایه‌های اعتقادی خود را با توجه به امور تاریخی پایه‌گذاری می‌کنند و همچنین مستمسک آنان در مسائل اعتقادی، مطالب بیپایه و اساس؛ همچون عدالت صحابه، شورا و ... است. در نهایت اهل سنت مسائل فقهی و اعتقادی خود را از غیر معصوم دریافت می‌کنند. با توجه

۱. بحار الانوار: ۲۷ / ۲۸۳ / باب ما أقر من الجهاد والنباتات بولايتهم عليهم السلام.

۲. الحج: ۱۸، أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.

به این اختلاف، شبهه یاد شده پیش می‌آید و نمونه‌های آن مطرح می‌شود. پس چنانچه اشکالی از سوی هر یک از دو مذهب متوجه دیگری شود، لازم است تا اشکال کننده آشنا به مبانی مذهب مخالف باشد؛ درحالی که معلوم است اشکال کننده، قبل از بیان این اشکال به منابع شیعه رجوع نکرده و علاوه بر آن قواعد بحث را رعایت نکرده است و باتوجه به دیدگاه خود به شبهه‌پردازی پرداخته است. از این رو شبهه مطرح شده، در دو مقام پاسخ داده خواهد شد، اما ابتدا برخی از این دسته روایات ذکر می‌شود:

1. مصادر این روایت

به جهت رعایت اختصار، تنها به سه مورد از مصادری که به نقل این گونه روایات مبادرت کرده‌اند پرداخته می‌شود:

1.1. علل الشرایع (م. 381)

عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب قرشی از منصور بن عبد الله بن ابراهیم اصفهانی از علی بن عبد الله اسکندرانی از عباس بن عباس قانعی از سعید کندی، از عبد الله بن حازم خزاعی، از ابراهیم بن موسی جهنی، از سلمان فارسی، ایشان گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: یا علی انگشتر را به دست راست نما تا از مقربین درگاه الهی باشی. علی علیه السلام عرض کردند: یا رسول الله مقربین درگاه الهی چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل و میکائیل. علی علیه السلام عرض کردند: چه انگشتری به دست نمایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: عقیق سرخ، چه آن که این سنگ به وحدانیت حق عز و جل و به نبوت من و به وصی بودن تو و به امامت فرزندان و به بهشتی بودن دوستان و به اهل فردوس بودن شیعیان فرزندان اقرار کرده است.^۳

۳. علل الشرایع: ۱ / ۱۵۸ / شماره ۳؛ حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب القرشي قال حدثنا منصور بن عبد الله بن ابراهیم الأصفهانی قال حدثنا علي بن عبد الله الإسكندرانی قال حدثنا عباس بن العباس القانعی قال حدثنا سعید الكندی عن عبد الله بن حازم الخزاعی عن ابراهیم بن موسی الجهنی عن سلمان الفارسی قال: قال رسول الله ص لعلی ع یا علی تختم بالیمین تكن من المقربین قال یا رسول الله و ما المقربون قال جبرئیل و میکائیل قال یا تختم یا رسول الله قال بالعقیق الأحمر فإنه أقر الله عز و جل بالوحدانية و لی بالنبوة و لك یا علی بالوصیة و لولدك بالإمامة و لمحبيك بالجنة و لشیعة و لذك بالفردوس.

2.1. الاختصاص (م. 413)

عن عمران بن يسار يشكري از ابو حفص المدلجى از شريف بن ربيعه از قنبر غلام امير مومنان عليه السلام گفت: نزد امير المؤمنين عليه السلام بودم که مردى وارد شد و گفت: اى امير المؤمنين هوس هندوانه دارم، فرمود: پس امير المؤمنين عليه السلام به من دستور داد تا هندوانه اى بخرم، درهم خواستم، سه هندوانه برای ما آوردند، يكى را بریدم. « پس تلخ بود، گفتم: تلخ است يا امير المؤمنين عليه السلام. و گفت: آن را در آتش بيفکن، گفت: و دومى را بریدم، پس ترش شد و گفتم: ترش است يا امير المؤمنين عليه السلام. فرمود: آن را در آتش بينداز، پس سومى را بریدم و دراز شد، گفتم: کرم خورده است يا امير المؤمنين. فرمود: آن را در آتش بينداز سپس با درهمى ديگر سه هندوانه براي ما آوردند، روى پای ايستادم و گفتم: اى امير المؤمنين عليه السلام مرا از اين کار عفو فرمايد. انگار که قنبر از اين اتفاق ناراحت بود، پس امير المؤمنين عليه السلام به او فرمود: اى قنبر بنشين آن اتفاقى که افتاد بدان جهت بود که به آن امر شده بود. پس نشستم و يكى را بریدم و شيرين بود گفتم يا امير المؤمنين عليه السلام شيرين است و حضرت فرمود بخور و ما را نيز سير کن پس قطعه اى خوردم و به حضرت نيز دادم يك قطعه نيز به شخصى که نزد ما حاضر بود دادم سپس رو کردم به طرف امير المؤمنين عليه السلام کرد و سپس حضرت فرمود: اى قنبر، همانا خداوند تبارک و تعالى ولايت ما را بر آسمانها و اهل زمين و جن و انس و ميوه ها و چيزهاى ديگر عرضه کرد پس هر آنچه که ولايت ما را پذيرفت، پاک و نيکو و شيرين شد و آنچه که نپذيرفت پليد و رذل و متعفن شد. »

٤. الاختصاص: ٢٤٩؛ عن عمران بن يسار يشكري عن أبي حفص المدلجي عن شريف بن ربيعة عن قنبر مولى أمير المؤمنين ع قال: كنت عند أمير المؤمنين ع إذ دخل رجل فقال يا أمير المؤمنين أنا أشتهي بطيخا قال فأمرني أمير المؤمنين ع بشراء بطيخ فوجهت بدرهم فجاءونا بثلاث بطيخات فقطعت واحدة فإذا هو مر فقلت مر يا أمير المؤمنين فقال ارم به من النار و إلى النار قال و قطعت الثاني فإذا هو حامض فقلت حامض يا أمير المؤمنين فقال ارم به من النار و إلى النار قال فقال ارم به من النار و إلى النار قال فقال ارم به من النار و إلى النار قال ثم وجهت بدرهم آخر فجاءونا بثلاث بطيخات فوثبت على قدمي فقلت أعفني يا أمير المؤمنين عن قطعه كأنه تأشم بقطعه فقال له أمير المؤمنين ع اجلس يا قنبر فإنها مأمورة فجلست فقطعت واحدة فإذا هو حلو فقلت حلو يا أمير المؤمنين فقال كل و أطمعنا فأكلت ضلعا و أطمعته ضلعا و أطمعت الجليس ضلعا فالتفت إلى أمير المؤمنين ع فقال يا قنبر إن الله تبارك و تعالى عرض ولايتنا على أهل السماوات و أهل الأرض من الجن و الإنس و الثمر و غير ذلك فما قبل منه ولايتنا طاب و طهر و عذب و ما لم يقبل منه خيب و ردؤ و تنن.

3.1. فرحة الغری (م. 693)

دیدم در کتابی از حسن بن الحسین بن طحال بغدادی که او ذکر کرده بود که خلف از سلف روایت کرده‌اند از عبد الله بن عباس که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) گفت با امیر المؤمنین (علیه السلام) که یا علی! خداوند عالمیان عرض کرد محبت ما اهل بیت را بر آسمانها و زمین پس اول چیزی که قبول کرد و اجابت نمود آسمان هفتم بود؛ پس خداوند عالمیان آن را مزین ساخت به عرش و کرسی؛ بعد از آن آسمان چهارم قبول کرد؛ پس مزین ساخت آن را به بیت المعمور؛ پس آسمان اول قبول کرد؛ پس مزین ساخت آن را به ستارگان زیرا که به حسب حسن چنین توهم می‌شود که همه ستارگان در آنجاست اگر در حقیقت چنین نباشد؛ بعد از آن زمین حجاز اجابت نمود؛ حق تعالی آن را مشرف ساخت به خانه با حرمت و عزت، یعنی کعبه معظمه؛ بعد از آن زمین شام قبول کرد؛ پس او را زینت داد به بیت المقدس؛ بعد از آن زمین مدینه مشرفه قبول کرد؛ پس آن را شرف و منزلت کرامت کرد به قبر من؛ بعد از آن زمین کوفه قبول کرد، و حق - سبحانه و تعالی - آن را مشرف ساخت به قبر تو یا علی! حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: یا رسول الله! من در کوفه عراق مدفون خواهم شد؛ حضرت فرمودند که بلی، یا علی! شهید خواهی شد و مدفون خواهی شد در صحرای پشت کوفه میان غریین - که تفسیرش گذشت - و تلکهای سفید، و تو را خواهد کشت بدبخت‌ترین این امت، عبد الرحمن بن ملجم. به حق آن خداوندی که مرا به راستی به خلق فرستاده که پی‌کننده ناقه صالح عذابش از او بدتر و عظیم‌تر نیست. یا علی! ترا یاری و نصرت خواهد کرد از عراق صد هزار شمشیر.^۵

با توجه گزارش کوتاه و مختصری که بیان شد، روشن می‌شود، عالمان شیعه این روایات را قبول دارند و مهم‌تر آنکه بر اساس آن حکم کرده‌اند؛ همچنانکه در کتاب فرحة الغری شاهد چنین استدلالی هستیم. بنابراین پاسخ‌هایی که در ادامه به این شبهه داده می‌شود بر این امر استوار است که این روایات

۵. فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی النجف: ۲۷؛ رأیت فی کتاب عن الحسن بن الحسین بن طحال المقدادی قال روی الخلف عن السلف عن ابن عباس أن رسول الله ص قال لعلی ع یا علی إن الله عز وجل عرض مودتنا أهل البيت علی السوات فأول من أجاب منها الساء السابعة فزینها بالعرش و الكرسي ثم الساء الرابعة أرض الشام فشرفها ببیت المقدس ثم أرض طيبة فشرفها بقبري ثم أرض کوفان فشرفها بقبرك یا علی فقال یا رسول الله أقبر بکوفان العراق فقال نعم یا علی تقبر بظاها قتلای بین الغریین و الذکوات البیض یقتلک شقی هذه الأمة عبد الرحمن بن ملجم فو الذي بعثني بالحق نبيا ما عاقر ناقة صالح عند الله بأعظم عقابا منه یا علی ینصرك من العراق مائة ألف سيف.

نزد شیعه معتبر هستند و بر همین اساس نیز عالمانی؛ همچون مرحوم مجلسی رحمة الله عليه دست به بیان تاویلات و احتمالات موجود در این روایات پرداخته‌اند.

2. عدم درک روایت

چگونه می‌شود بدون اینکه معنای روایت درک شود، بدان ملتزم شد؟! به همین جهت باید دید آیا عالمان شیعه درباره این دسته از روایات چه گفته‌اند که با رجوع به کتاب بحار الانوار به این غایت مهم می‌رسیم؛ چنانکه مرحوم علامه مجلسی رحمة الله عليه بعد از نقل این روایات، آنان را از متشابهات می‌داند و معنای آن را به خدا و راسخون در علم واگذار می‌کند. ایشان معتقد است، در معنای این گونه روایات دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول آن که، نخست خداوند به اشیاء و جمادات شعور داده است، سپس بعد از پذیرش یا عدم پذیرش ولایت، شعور را از آنان سلب کرده است. در واقع این احتمال علامه بر قدرت و مشیت الهی استوار است.

احتمال دوم آن که، این دسته از روایات می‌خواهند شرافت و برتری برخی اشیاء را بفهمانند و به همین جهت است که بهترین جمادات به بهترین افراد؛ یعنی پیامبر و اهل بیت ایشان نسبت داده می‌شود و بدترین آنها را به خبیث‌ترین افراد؛ یعنی دشمنان اهل بیت منسوب می‌کنند.^۶

بنابراین همانطور که مشاهده شد، این گونه روایات از متشابهات است که عقل بشر از درک حقائق آن قاصر است و از طرفی نمی‌توان آنها را کنار گذاشت؛ بلکه باید حقیقت را بر عهده خداوند و راسخون در علم وا گذاشت. پس اشکال در این نوع روایات وارد نیست و به دیگر سخن به اصل اعتقادی اشکالی وارد نشده است.

3. اثبات شیعی نفی ما عداه نمی‌کند

کاملاً واضح است که مهم‌ترین دلیل استدلال‌کننده، آیه قرآن است؛ چنان‌که وی ادعا کرد در قرآن، خضوع جمادات در برابر وحدانیت خداوند بیان شده و سخنی از اثر‌پذیری جمادات به میان نیامده

است. در نگاه نخست این کلام صحیح است اما بر خلاف میل اشکال کننده باید گفت: دلیل مساوی با مدعا نیست؛ یعنی شما معتقد هستید قرآن کریم همه اشیاء را خاضع در برابر خداوند معرفی می کند نه تاثیر پذیر از ولایت اهل بیت؛ در حالی که آیه اشاره به مطلب دیگری داد؛ توضیح آنکه، قرآن کریم در صدد بیان خضوع اشیاء نسبت به توحید است و این بدان معنا نیست که چون خاضع در برابر خداوند هستند، پس دیگر اثری از ولایت نمی پذیرند؛ بلکه این دو موضوع با یکدیگر جمع می شوند؛ یعنی هم می شود شیئی در برابر خداوند خاضع باشد و از سوی دیگر نیز ولایت اهل بیت را بپذیرد؛ به دیگر سخن اثبات شیئی نفی ما عده نمی کند. بنابراین استدلال به آیه تمام نخواهد بود.

نتیجه

خلاصه پاسخ بیان شده آن است که علیرغم اینکه این دسته از روایات در کتابهای معتبر شیعه وارد شده است، اما شبهه ای به اصل اعتقادی مسلم شیعه وارد نشده است و ثانیاً آیه بیان شده در مقام بیان خضوع اشیاء برای خداوند است که این مطلب با اثر پذیری از ولایت اهل بیت علیهم السلام قابل جمع است تمام این مطالب حکایت از عدم تامل مستشکل دارد.